اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که مطرح شد راجع به اکراه بود و توضیحاتی که راجع به مساله‌ی اکراه پیش آمد گفتیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا متعرض معنای اکراه و بعد یک جمله‌ای از آثاری که بر اکراه هست که اثر خیلی مهمش هم مساله این است که آیا بعد اگر رضا پیدا کرد کافی می‌شود یا نمی‌شود.**

**عرض کردیم قبل از اینکه حالا مطالب شیخ را متعرض بشویم، یک کمی متعرض مساله می‌شویم، عرض کردیم در این سنخ مسائل در میان فقه اهل سنت خصوصا حنفی‌ها چون اهل قیاس هستند خیلی کار کردند انصافا ، و عرض کردم در این کتبی که من دیدم از حنفی‌ها انصافا این کتاب مبسوط برای سرخسی خیلی دقت‌های خاص دارد، من خودم مبسوط داشتم مراجعه نکردم چون جایش را نمی‌دانستم عرض کردم چند بار این کتاب مبسوط خیلی کتاب خوبی است اما خیلی پریشان است خیلی مشوش است کتاب و ای کاش یک فهرست خوبی برایش می‌نوشتند و مشوش بودنش را برمی‌داشتند.**

**عرض کنم که و خیلی جا به جا است یعنی دیدم در این آقا که اینجا نقل می‌کند سنهوری در جلد 24 مبسوط، چون من دارم اما مراجعه نکردم ایشان از کتاب کاسانی هم بدایع و صنایع نقل می‌کند آن هم کتاب خوبی است در فقه حنفی بخش‌های روایی‌اش هم خوب است، به نظر می‌آید مبسوط بحث‌های قاعده‌ایش بیشتر باشد این کتاب بیشتر بحث‌های به اصطلاح روایی شاید بیشتر باشد. بحث‌های قاعده‌ایش هم خوب است انصافا در فقه حنفی کتاب جمع و جوری است کتاب بدایع و صنایع.**

**علی ای حال این سنهوری غیر از آن کتاب وسیط، عرض کردیم کتاب وسیطی که در قانون نوشته کتاب‌های قانونی دیگری هم دارد که یکی‌اش نظریة العقد است، حالا تصادفا من این کتاب را دارم اما یک جایی بود که امروز دستمان به آن نمی‌رسد.**

**فعلا علی ای حال ایشان هم در کتاب وسیطش متعرض اکراه شده چون عرض کردم اصولا در قوانین غربی و فقه اسلامی چه در عبادات چه در معاملات هر جا خللی وارد شده آن را مفصل بحث کردند مثلا اراده نباشد، مثلا فرض کنید جهل باشد مثلا ایشان از مشکلاتی که در باب عقد پیش می‌آید در این کتاب مصادر الحق این کتاب دیگر ایشان است. یکی مساله‌ی غلط است، یک مساله‌ی خطا است، یکی مساله‌ی تدلیس است، یکی مساله‌ی اکراه است.**

**اصولا در قوانینی یکی از کارهای بسیار بسیار مهم این قسمت است قسمت‌هایی که خلل وارد می‌شود و این خلل را تشریح بکنند شرح بدهند مثل مساله‌ی قصد که ما مرتب توضیح دادیم یکی از کارهایی است که الان در قوانین کاملا متعارف است، خلل‌هایی که پیدا می‌شود، غش و تدلیس و حیله و فریب و جهل و اکراه و ... تمام اینها را یکی یکی و طبیعتا هم متعرض شرح قانونی‌اش می‌شوند که به اصطلاح چه راهی وجود دارد.**

**عرض کنم ایشان در این کتاب دیگری دارد غیر از آن کتاب الوسیطش که ده جلد است و خیلی هم قطور است آن کتاب یک چهار جلد یعنی دو مجلد است ، شش تاست ، دو مجلد به نام مصادر الحق فی الفقه الاسلامی یک مقارنه‌ای هم کرده دراسة مقارنة ما به حساب می‌گوییم بررسی‌هایی تطبیقی با فقه غربی، فقه هم مرادش ، الان در دنیای عرب فقه را به معنای قانون می‌گیرند، فقه غربی یعنی قانون غربی، ما قانون می‌گوییم آنها، کتاب قشنگی است حالا . چون یک کمی جمع و جور بوده و بعدش هم آن مصادر الحق خیلی نکته‌ی چیز ندارد آن کتاب وسیط خیلی نکته‌ی حوزوی و فقهی ندارد اما این کتاب دارد.**

**در این کتاب هم مواد قانونی را ذکر می‌کند که طبعا من نمی‌خوانم چون اینها بیشتر می‌خورد به دانشگاه‌های حقوق مناسب با، مثلا متن قانون لبنان را آورده متن قانون سوریه را آورده قوانین کشورهای عربی را در باب، حالا مثلا برای نمونه که شما آشنا بشوید، و الا عادتا کارمان این قسمت نیست یعنی خواندن متون قوانین عربی و غیر عربی کار ما نیست، بعدش هم متون فقهی را آورده حالا من نمی‌دانم ایشان احتمالا یا باید شافعی باشد یا مالکی ، مصری‌ها اینطوری هستند اما روی فقه احناف زیاد تأمل دارد و غیر از مطلبی که ایشان حالا دارد ، ایشان هم در همین مطلبی را که در این جهت دارد ایشان این مطلب را دارد.**

**این جلدی که من دارم جلد دو هست از این مصادر الحق از صفحه‌ی 175 به بعد ایشان در صفحه‌ی 183 والمذهب الحنفی هنا فی عیب الاکراه خلافا لما رأیناه علیه فی عیبی الغلط والتدلیس ، چون یکی غلط را نوشته یکی تدلیس ، غش و تزویر در معامله، اکثر المذاهب عنایة بتقریر مسائل الاکراه وبسطها مصحبة مفصلة ، خیلی طولانی و مفصل صحبت کرده است.**

**این مطلبی که ایشن گفته درست است انصافا همین طور است. مخصوصا ایشان از مبسوط نقل کرده جلد 24 مبسوط نقل کرده، 30 جلد است به نظرم مبسوط یا 29 جلد است از جلد 30 چاپ کرده است به اصطلاح درست است این مطلب، مطلب صحیحی است در فقه حنفی ، ما یک چیز دیگری هم بنده اضافه کردم حس می‌کنیم که عده‌ای از قوانین غربی هم که بعد آمده نفسش نفس همین فقه اسلامی باشد.**

**خوب دقت کنید این را ما اضافه کردیم چون ایشان در مناسبات مختلف مقداری از کلمات غربی‌ها و تحلیلات غربی‌ها را نقل می‌کند خیلی مناسب با فقه اسلامی نیست. و لذا احتمال دادیم والعلم عند الله بعد از جنگ‌های صلیبی که آمدند مسیحی‌ها و بیت المقدس را گرفتند چهارصد و خورده‌ای پانصد، فکر می‌کنیم که مقداری از این کتب ما حتی کتب غیر طبی، طبی‌های ما که مسلم منتقل شده حتی کتب غیر طبی مثل همین کتب حقوقی اینها رفت به دنیای غرب و ترجمه شد و آنها رویش کار کردند خیلی نفس تعبیراتشان و تحلیلاتشان به همین ما ها می‌خورد و متاسفانه بعدها هم کشورهای عربی عده‌ی زیادی از آن مطالب را آوردند .**

**و مضافا یک نکته‌ی دیگری که شاید ایشان ، البته این کتاب‌هایی که ایشان نقل می‌کند قبل است، به نظر من هم می‌آید که کتاب آن مجلة الاحکام عدلیة که اختصارا به آن مجله می‌گوییم، مجله کتاب قانون مدنی عقود و ایقاعات در ، به نظرم هشت تا یا نه تا عقد آورده است، در عثمانی بوده است. آن هم قطور است کتاب قطوری بوده ، یعنی مجله‌اش کتاب قطوری نیست با شروحی که دارد، شرحی دارد برای رستم واز انصافا خیلی سه جلد قطور است و آن هم نکاتی دارد این مجله به نظر من تاثیر گذار بوده در قوانینی که بعدها در کشورهای عربی، آن وقت مجله روی فقه حنفی نوشته شده دقت فرمودید ؟**

**آن زمان عثمانی‌های به حساب، می‌دانید اصولا این که ابوحنیفه را به عنوان امام اعظم می‌دانند این کار عثمانی‌ها بود آنها این کار را کردند، آنها ترویج کردند مذهب ابوحنیفه و الا خیلی مذهب ابوحنیفه مروج نبود. آنها ترویج شدیدی کردند و به عنوان امام اعظم از او نام بردند.**

**علی ای حال من احتمال می‌دهم این دو تا خیلی تاثیر گذار بودند یکی تحلیلات حنفی‌ها رفتن به غرب، تحلیلات غربی‌ها که بعد آمد در کشورهای عربی و اسلامی به عنوان قانون شکل گرفت در کشورهای عربی هم کتاب المجلة ، مجلة الاحکام العدلیة خیلی تاثیر گذار بود، ان شاء الله حالی هم باشد یک مقداری از آن المجلة می‌خوانیم.**

**یکی از حضار : ابوحنیفه که با دولت اموی خیلی**

**آیت الله مددی : اموی ؟**

**یکی از حضار : عباسی .**

**آیت الله مددی : عباسی نگفتم عثمانی .**

**عثمانی‌ها بعد از زوال بنی عباس عثمانی‌ها . بعد از اینکه بنی عباس در بغداد زوال پیدا کرد بعد از زوال آنها حدود چهل، پنجاه سال بعدش عثمانی‌ها در ترکیه شکل گرفتند البته عده‌ای از بنی عباس به مصر رفتند آنها خیلی عنوان پیدا نکردند.**

**حتی زمان سیوطی هم عباسی‌ها بودند لکن تدریجا دیگر همه حل در دولت عثمانی شد ترکیه شد به اصطلاح.**

**ببینید ایشان از اول بحثش که از صفحه‌ی 175 است به عنوان الاکراه فی الفقه الغربی چون اگر دقت کردید ما همین دیروز یک عده از عبارات تحریر و علامه و شهید اول و شهید ثانی این تعابیری که اینها در جدید آوردند برای اینکه آشنا بشوید.**

**ایشان می‌گوید : الاکراه ضغط، اکراه یک فشاری است، تتاثر به ارادة الشخص ، یک فشاری است که بر انسان می‌آید که اراده‌ی شخص تحت تاثیر او واقع می‌شود. تاثر پیدا می‌کند. فیندفع الی التعاقد بعد رو می‌آورد به قرارداد. بعد اینجا ایشان می‌گوید که : اکراه در حقیقت دو جور است، یک جور اکراه معدم اراده است، یک جور اکراه مفسد اراده است، این دو تا را با هم فرق می‌گذارد. احتمالا این عبارتی که از علامه ، چون بعد برمی‌گردیم به عبارت علامه این در ذهنتان باشد یک اکراه به یک درجه‌ای است که مفسد عقد است یک اکراه در یک جهتی است که مفسد عقد نیست فقط معدم است.**

**ولا یعدم الاکراه الارادة ولکن یفسدها، که من ، چون عرض کردیم یک کسی که تحت اکراه قرار می‌گیرد خانه‌اش را بفروشد و لذا علامه در تهذیب داشت که لو اکره علی الطلاق فطلق ناویاً درست است که اکراه بود اما نیت طلاق کرد می‌گوید فالاقرب وقوع الطلاق .**

**یکی از حضار : استاد این شق سوم نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه این در حقیقت همان مفسد است.**

**می‌گوید گاه گاهی اکراه جوری می‌شود که اصلا اراده نیست.**

**یکی از حضار : استاد اراده نیست فرضش این نیست که انسان**

**آیت الله مددی : اصلا حتی لفظ را هم با اراده تکلم نمی‌کند دقت کردید . یک دفعه ، روشن شد ؟ یک دفعه اراده ، تعبیر زیبایی است دیگر به هر حال .**

**یکی از حضار : می‌گوید بعضی از اصحاب تشکیک به هزل کردند .**

**آیت الله مددی : بله ، هزل نیست نه .**

**علی ای حال مرحوم نائینی در این بحثی که در اول قصد بود که مباحث انشاء یک بحثی هم راجع به کذب و هزل و اینها داشت که ما نخواندیم که در انشائیات کذب در انشائیات چیست، چون چند بار شیخ دارد این شبیه کذب در اخباریات است، نائینی این را توضیح داده است آقایان اگر خواندند، نخواندیم ما خودمان را دارم می‌گویم.**

**ولا یعدم الاکراه الارادة ولکن یفسدها ذلک ان الذی یقع علیه الاکراه قد اختار اهو الضررین واراد الا ان الارادة التی صدرت منه هی ارادة فاسدة ، حالا چرا این حرف را زدند ؟ اراده‌ی فاسده اراده‌ی معدومه این به خاطر ترتیب اثر است. لانها لم تکن حرة مختارة ، چون این اراده به حریت و آزادی نبود، و انما یعدم الاکراه الاراده اذا انتزعت عن وطن لا رهبة اگر ترس نباشد. اصلا با فشار شدید و با جنگ و اینها از او گرفته بشود کما اذا امسک المکره، این را اعدام اراده گرفته، مکره بید المکره واجری القلم فی یده بالتوقیع علی التزام، مثلا در همین، می‌برند در همین جاها که اعتراف بگیرند اصلا آن حاضر نبوده اعتراف بنویسد دستش را می‌گیرد می‌نویسد امضاء هم می‌کند.**

**یکی از حضار : مگر اجبار نیست ؟**

**آیت الله مددی : این را اصطلاحا الجاء می‌گویند اینها می‌خواهند فرق بگذارند آن وقت فرقش در کجا می‌شود ؟**

**وفی الحالة الاولی در جایی که فاسد باشد حالة فساد الارادة یکون العقد قابلا للابطال این اصطلاح دیگری بود که ما در قبل از بحث‌های تعطیلی خواندیم در این بحث‌های اخیر که پیش آمد دیگر این اصطلاح را نخواندیم به اصطلاح یک اصطلاحی است که موجود است در کتاب سنهوری است از غربی‌ها گرفته عقد را دو جور می‌داند قابل للابطال و عقد باطل، این عقد قابل للابطال را حنفی‌ها گفتند فاسد ما می‌گوییم عقد معلق ، اصطلاحات فرق می‌کند، ایشان می‌گوید گاهی عقد قابل بر ابطال است عقد فضولی دیگر ، نمی‌خواهد اینقدر سنگینش بکنیم.**

**عقد فضولی را ابوحنیفه می‌گوید عقد فاسد است، عقد بچه عقد باطل است، عقد فضولی عقد فاسد است، عقد فضولی را در این اصطلاحی که سنهوری دارد در غرب به آن می‌گویند عقد قابل للابطال ، قابل ، اما اگر عقد اصلا واقع نشده می‌گویند باطل. پس فرق، پس این که آمدند اکراه را دو جور گرفتند عرض کردم خدمتتان دائما و ابدا در ذهنتان باشد هر وقت تقسیمی آمد هر وقت نکته‌ای در پیش است حتما از زاویه‌ای است.**

**همین در همین کتاب سنهوری چند بار من این را عرض کردم ایشان بحث بیع را از مقایضه الان عرب‌ها مقایضه، همین پایاپا، کالا به کالا ، معامله‌ی کالا به کالا در لغت عربی معاصر مقایضه ، قاف و الف، یاء وضاد اخت الصاد، مقایضه به حساب کالا به کالا یا پایاپای ، مثلا بیع را غیر از مقایضه می‌دانند در صورتی که ما مثل هم می‌دانیم دیگر فرق نمی‌گذاریم، اصطلاحا این است که اگر عوض پول باشد نقد باشد این بیع است کالا باشد مقایضه است این اصطلاح اما این اصطلاح نیست ها خیال نکنید من چند دفعه عرض کردم تکرار می‌کنم برای اینکه، این اصطلاح نیست خیال نکنید این آقا این اصطلاح را گذاشتند این اصطلاح را نمی‌گذارند.**

**عرض کردیم این نکات راجع به یک نکاتی است که ترتیب اثر داده می‌شود اگر ما گفتیم یکی است یک اثر در نظر گرفتیم اگر آنها گفتند دو تاست یک اثر دیگری در نظر گرفتند، دقت می‌کنید چه می‌خواهم عرض کنم؟ آنها حرفشان این است که اگر بیع باشد پول باشد اگر فرض کنید طرف مشتری پول را نداد یک ماه اذیت کرد پول نداد طرف دادگاه و بالاخره دادگاه پول را از او گرفت در قوانین غربی سود پول را هم از او می‌گیرند. روشن شد؟**

**اما اگر فرض کنید عوض و بدل ده تا پتو باشد یک ماه ندارد در قوانینشان بعد از یک ماه که پتو را می‌گیرند دیگر سود پتو را نمی‌گیرند، سود پول را می‌گیرند. روشن شد چه می‌خواهم ؟**

**ما چون علی ای سود پول را نمی‌گیریم، آنها چون فرق گذاشتند بین پول و کالا اگر تاخیر کرد سود پول گرفته می‌شود سود کالا گرفته نمی‌شود. ما چون علی کل حال سود نمی‌گیریم نه سود پول نه سود کالا لذا هر دو را به عنوان بیع حساب می‌کنیم آن ها فرق ، دقت می‌کنید نکته‌ی فنی را خوب است.**

**این که می‌گوید اراده‌ی فاسده یا اراده‌ی باطله معدومه این نکته دارد نکته‌اش این است که اگر اراده فاسد بود یعنی عقد قابل للابطال می‌شود ابطالش بکنی می‌شود نه، اگر اراده معدومه بود دیگر عقدی قابل نیست.**

**وفی الحالة الاولی حالة فساد یکون العقد قابلا للابطال اما فی الحالة الثانیة فان العقد یکون باطلا آن وقت بعد وارد نکات دیگری می‌شود که در فرق بین اکراه و تدلیس، تدلیس غش در معامله است توضیح می‌دهد، بعد از این مطلب ایشان نصوص قوانین عربی را توضیح می‌دهد این قسمت بحث کتاب ایشان به درد دانشگاه‌ها می‌خورد و خوب هم هست قشنگ است و این که چه مقدار مثلا کتب قانونی عربی تاثر پیدا کردند به اصطلاح به قوانین اسلامی یا قوانین غربی .**

**یکی از حضار : استاد می‌شود گفت سه حالت پس فرض شد ، یک حالت که انگشت طرف را می‌زنند در جوهر می‌زنند پای قرارداد.**

**آیت الله مددی : بنا شد این را اسمش را الجاء بگذارند. این الجاء ، این را آمدند گفتند اکراه دو جور است یک نحوش الجاء است یک نحوش نه، این یک تعبیر ، یک تعبیر ایشان فاسد و معدوم ، اراده فاسد و معدوم ، دقت کردید ؟**

**ما دائما اصرار داریم که اشکال ندارد مطلب مطرح بشود اما خیلی تقید به عبارت ، و این فرق بین فاسد و معدوم حرف خوبی است عرض کردیم چون در تحریر دارد مرحوم علامه لو اکره علی الطلاق فطلق ناویا .**

**یکی از حضار : آن دو تای دیگر می‌شود یک اصل دیگر می‌شود اکراه .**

**آیت الله مددی : این طلق ناوی در حقیقت همان اکراه فاسد است. ایشان می‌گوید فالاقرب هو الطلاق .**

**یکی از حضار : چرا استاد اکراه فاسد؟ چون می‌شود اضطرار دیگر .**

**آیت الله مددی : نه اضطرار نیست . نه طلق ناویا .**

**یکی از حضار : واقعا نیت می‌کند طلاق بدهم یعنی اگر فشاری نبود طلاق نمی‌داد الان می‌بیند اگر دختر را طلاق**

**آیت الله مددی : اگر فشار نبود طلاق نمی‌داد ، یک شوخی هست گفت ما زیر بار زور نمی‌رویم مگر زور پر زور باشد . زور پر زور بود و ایشان طلاق داد اما در حین طلاق هم قصد طلاق کرد.**

**یکی از حضار : بله قصد طلاق کرد چون نمی‌خواست این ...**

**آیت الله مددی : اما منشائش زور بود.**

**یکی از حضار : منشائش زور بود.**

**آیت الله مددی : خوب همین می‌خواهیم بگوییم چون منشائش زور بود و اراده آزاد نبود این به درد نمی‌خورد . سلب اراده که شد این کافی نیست، کافی برای این است که آن باطل باشد . اینها آمدند گفتند نه کافی نیست باطل باشد. قابل للابطال اگر سلب، دقت فرمودید اگر اراده‌ی فاسد شد صالح للابطال نه اینکه این باطل باشد. دقت کنید من اینها را می‌خوانم برای اینکه معلوم بشود برخوردهایی که شده در خارج از حوزه‌ی دینی این است.**

**ببینید مثلا ایشان قانون مصری را نقل می‌کند بنا نبود قوانین را بخوانم . ایشان می‌گوید یجوز در قوانین ماده‌ی 127 ابطال العقد للاکراه این یجوز ابطال معلوم می‌شود خود اکراه را باطل حساب نمی‌کند، در فقه ما باطل شده اذا تعاقد شخص تحت سلطان رهبة بعثها المتعاقد الآخر یک فشاری ترسی عمل ترسناکی را متعاقد آخر این چرا متعاقد آخر گفت چون اینها در انواع اکراه که بحث کردند گاهی اکراه را شخص دیگری می‌آورد. گاهی اکراه را همین طرف مقابل آن که از من دارد می‌خرد آن من را اکراه می‌کند تارةً شخص دیگری حالا آن شخص دیگر تارةً مثلا برادر ایشان است، تارةً قانون است دادگاه است، تارةً شرائط زمانی است، اینها را یکی یکی توضیح دادند.**

**حالاتی که برای انسان پیدا می‌شود برای اکراه گاهی از طرف طرف مقابل است گاهی اوقات هم از نکات . فی نفسه دون حق، این دون حق یعنی اگر این را مرحوم شیخ هم دارد چون این چیزهایی است که بعد مرحوم شیخ دارد این ها خیال می‌کنند مثلا، ایشان می‌گوید اگر یک حکم الهی را گفتیم برای یک حکم الهی شخص مالی را بفروشد ولو اکراه شده چون به حق است این درست است این معامله درست است. دقت کردید ؟ این تاثر به فقه اسلامی است. دون حق.**

**اگر این اکراه حق بود قانون به او گفت که حتما بفروش ولو راضی نباشد دقت کردید، چون به حق بوده این معامله صحیح است معامله دیگر باطل نیست. دون حق ، و کانت قائمة علی اساس وتکون الرهبة قائمة علی اساس اذا کانت ظروف الحال تصور للطرف الذی یدعیها ان خطرا جسیما نه جسمیا ، خطرا جسیما محدقا یهدده ، محدق یعنی خطری که فراگیر است ، کنتم بعرشه محدقین ، احداق در لغت عرب یعنی فراگیر ، یعنی از همه‌ی طرف او را بگیرد.**

**هو او غیره فی النفس، خیلی عجیب است ها این را شیخ هم دارد. او الجسم او الشرف ، که ما داریم عرض ما کلمه‌ی عرض، یا ناموس در کتاب‌های ما یا عرض آمده است، ببینید فی الجسم فی النفس او الجسم از نظر روحی درش تاثیر می‌کند یا جسمی او الشرف اوالمال .**

**می‌خواهم بگویم خیلی از مطالبی که در مکاسب بعد می‌خوانیم این ریشه‌هایش مشترک است بین ...**

**بعد ماده‌ی دیگر و یراعی فی تقدیر الاکراه جنس من وقع علیه هذا الاکراه وسنه یعنی بعبارة اخری اکراه امر نسبی است از یک شخصی اکراه صدق می‌کند بر یک شخصی صدق نمی‌کند ، روشن شد ؟ امر واحد نیست سنه، حالته الاجتماعیة حالته الصحیة وکل ظرف آخر من شأنه أن یؤثر فی جسامة ، جسامة سنگینی بزرگ بودن، جسامة الاکراه . این باز**

**ماده‌ی بعدی 128 اذا صدر الاکراه من غیر المتعاقدین فلیس للمتعاقد المکره ان یطلب طلب ابطال العقد ما لم یثبت ان المتعاقد الآخر کان یعلم، دقت کردید، این شبیه تدلیسش کرد، یعنی یک کسی آمد من را تهدید کرد که حتما این کتاب را به این آقا بفروش این آقا هم گاهی اصلا نمی‌داند اکراه شده آمده معامله انجام بدهد این ها بردند این جا روی علم ، نه روی واقع اکراه بحث سر این است دقت کردید، فرع مساله روشن شد ؟**

**بعد به او می‌گویند ، می‌گویند من نمی‌دانستم فکر می‌کردم خودت داری کتاب را می‌فروشی، می‌گویم نه آقا یک آقایی پشت سر من گلوله گذاشته بود هفت تیر گذاشته بود گفت اگر نفروشی می‌کشمت، من به خاطر او بود. گفت من که خبر نداشتم دیدم کتاب را فروختی خریدم از شما، این جا دقت کنید اذا صدر الاکراه من غیر المتعاقدین فلیس للمتعاقد المکره ان یطلب ابطال العقد ما لم یثبت ان المتعاقد الآخر کان یعلم او کان من المفروض حتما ان یعلم بهذا ، یعنی یا علم فعلی دارد یا علم شأنی ، شرائط جوری بود که علم پیدا کند ، من علم پیدا نکردم خوب شرائط واضح است که یک نفر پشت سر من هفت تیر گرفته یعنی چه علم پیدا نکردم ؟**

**شرائط مناسب بود با علم پیدا کردن، دقت کردید؟ در ظرف، مواد قانونی عرض کردم غربی‌ها خیلی سعی کردند روی آن نکات فنی‌اش اکراه بگذارند. بعد ایشان نصوص قانون مصری و اینها را دارد. ایشان در بحث اسلامی ، حالا به ذهنم آمد حالا این یک کمی هم به اصطلاح، ایشان بعد راجع به این مفصل صحبت کرده که من چون مربوط به قوانین فعلی است دیگر نمی‌خوانم.**

**ایشان دارد الاکراه فی الفقه الاسلامی صفحه‌ی 183 در آنجا یبرز الاکراه ببینید بروزا واضحا فی الفقه الاسلامی ویتیمز بهذا الوضوح عن سائر العیوب الارادة ، خوب حتما می‌دانید نکته‌اش چیست؟ نکته‌اش این است که در حدیث رفع هم اکراه است دیگر یعنی به پیغمبر، این ریشه‌ی بحث برمی‌گردد ، این سر این که در این مساله خیلی کار کردند چون برمی‌گردد به رسول الله . ایشان می‌گوید خیلی زیاد کار کردند.**

**حالا خیلی یک قصه‌ی خنده داری هم مبسوط نقل می‌کند ، سرخسی ، که شیبانی محمد بن حسن که شاگرد معروف ابوحنیفه است ایشان یک کتابی نوشته بود به نام اکراه ظاهرا در آن کتاب یک چیز بدی هم به خلیفه گفته بود بعد بردنش دستگاه و خلافت و در معرض خطر بود ، حالا این قصه را بخوانم از این کتاب اگر راست باشد.**

**یقول السرخسی فی المبسوط ان محمدا عنی بوضع کتاب فی الاکراه گفتیم عنی را مجهول می‌خوانیم عناه الله ، خاصة یک کتابی در اکراه دارد، وقد ابتلی بسبب تصنیف هذا الکتاب علی ما حکی عن ابن سماعة قال لما صنف محمد هذا الکتاب سعی به بعض حصاده الی الخلیفة ، رفتند نمیمه کردند فقال انه صنف کتابا سماک فیه لصا ، در آن کتاب آنجا تو دزد هستی، خلیفه دزد است ، این در کتابش نوشته این را بردند نزد خلیفه که آقا این خطاب کرده به خلیفه در این کتاب.**

**بله لصا غالبا ، زورگو یک آدمی که به زور غلبه پیدا کرده است. فاعتاظ بذلک وامر باحضار این ابن سماعة می‌گوید وأتاه الشخص وأنا معه من همراهش بودم نزد خلیفه، فأدخله على الوزير أولا في حجرته قبل از اینکه نزد خلیفه بروند نزد وزیر بودند. فجعل الوزير يعاتبه على ذلك فأنكره محمد أصلا ، محمد گفت من ننوشتم حال اینکه نوشته بود منکر شد. ایشان می‌گوید فلما علمت السبب من فهمیدم به خاطر کتاب است خود من رفتم خانه‌ی محمد اسرع الرجوع الی داره از آن طرف هم خانه‌ی او پلیس به اصطلاح محاصره شده بود گرفته بودند برای این که کسی وارد خانه نشود وتسورت حائط بعض الجيران تسورت یعنی از دیوار بالا رفتم، سور یعنی دیوار ، از خانه‌ی بعضی همسایه‌ها چون در بسته بود و پلیس آنجا بود.**

**لأنهم كانوا سمروا على بابه سمروا یعنی قفل زده بودند در خانه‌اش را قفل کرده بودند که کسی وارد خانه نشود. فدخلت داره وفتشت الكتب کتاب‌ها را دیدم ، حتى وجدت كتاب الاكراه، کتاب را پیدا کردم فألقيته في جب در یک چاه انداختم در خانه رفتم کتاب را در چاه انداختم و برگشتم بله لان الشرط أحاطوا بالدار شرط جمع شرطه پلیس اینها احاطه کردند قبل خروجي منها دیگر نتوانستم از خانه بیایم بیرون فلم یمکننی ان اخرج واختفیت فی موضع رفتم یک گوشه‌ی خانه مثلا مخفی شدم ، حتی دخلوا وحملوا جمیع کتبه الی دار خلیفة همه‌ی کتاب‌ها را برداشتند بردند نزد خلیفه بله، این هم یک اکراه شدیدی است ، خودش هم کتاب اکراه است هم مصداق اکراه است هر دویش است بله بدبخت این ، بامر الوزیر وفتشوها فلم یجدوا شیئا مما ذکره الساعی لهم ، دیگر کتاب اکراه را پیدا نکردند، فندم الخلیفة علی ما صنع به واعتذر الیه الی آخر بحثی که دارد.**

**عرض کنم البته بعد دارد که چاه مثلا احتیاطی شده بود فرستاده بودند این چاه را خالی کنند این کتاب یک گوشه‌ای گیر کرده بود در چاه نیافتاده بود یک گوشه‌ای مثلا آجر جلو آمده بود این کتاب روی این آجر گیر کرده بود کتاب را سالم در آوردند این هم بقیه‌ی قصه که حالا نمی‌خواهیم بخوانیم.**

**یکی از حضار : دیگر خیلی خیالی بود**

**آیت الله مددی : خیلی خیالی بود اما اگر راست باشد. مصداق خود اکراه هم هست دیگر حالا هم کتابش مصداق اکراه است.**

**بله بعد ایشان می‌گوید والفقه الاسلامی عندما یتناول نظریة الاکراه یتبسط فیها، خیلی عجیب است، خیلی مفصل وارد این بحث شدند، عرض کردم ایشان یتسبط را گفته کاش می‌گفت که غربی‌ها هم متاثر بودند و یفیض فی تفصیلاتها حتی انه لیتمیز عن الفقه الغربی فی هذه النظریة فی امور ثلاثة ، سه تا نکته‌ی اساسی بین مباحث اسلامی‌ها و غربی‌ها وجود دارد.**

**اولا عندما ینظر الفقه الاسلامی الی الاکراه کعیب فی الاراده، یعنی آن آزادی اراده و اختیار را به هم می‌زند، یجعل فی المذهبین الحنفی والشافعی الجزاء علیه اشد من الجزاء علی عیوب الارادة الاخری برخوردش شدیدتر است ، مثلا خطا، غلط برخوردش با غلط اینقدر شدید نیست.**

**فقد رأینا ان کل من الغلط والتدلیس لا یمنع من صحة العقد ، تدلیس شبیه غبن ، غبن مانع صحت عقد نیست، اجازه می‌دهد عقد صحیح است. غبن این طور شدید نیست ، و انما یجعل العقد غیر لازم فیکون للعاقد الخیار فی امضاء العقد او فسخه اما فی الاکراه فالمذهب الحنفی فی تحدید الجزاء یعنی کیفری را که برای او در نظر می‌گیرد یتردد بین فساد العقد و توقفه وکلاهما اشد من عدم اللزوم وظاهر المذهب فساد العقد والمذهب الشافعی یجعل جزاء الاکراه البطلان که نزد ما هم همین است.**

**علی ان مذهب مالک یجعل جزاء الاکراه عدم لزوم العقد مثل خیار غبن، دقت کردید ؟ یک مقابله‌ای می‌کند ما بین فقه اسلامی و قوانین غربی در فقه اسلامی هم بین مذاهب بله ، فیستبی الاکراه فی ذلک مع سائر عروض الارادة مثل غبن مثل مغبون بشود.**

**ثانیا و عندما ینظر الفقه الاسلامی الی الاکراه کعمل غیر مشروع یقف طویلا عند ذلک ویفصل کیف یرجع العاقد الذی وقع للاکراه عن المکره بالضمان جزاء اکراهه.**

**ثالثا ولا یختصر الفقه الاسلامی علی هاتین الناحیتین بل هو یجاوز بالاکراه منطقة العقود والتصرفات، چون در فقه اسلامی عبادات هم هست غیر این ها هم هست بحث اکراه را در خیلی جاها برده اختصاص به بحث عقود ندارد و درست هم هست، عرض کردم سرش هم این است که رسول الله فرموده رفع عن امتی الاکراه، چون برگشت به رسول الله این را در تمام فقه جاری کردند در تمام ابواب فقه آوردند.**

**فتندمج فیه نظریات مختلفة یعالجها الفقه الغربی فی نواحی اخری، فقه غربی را در اینجا بررسی نمی‌کنیم در یک مناسبت دیگر.**

**تندمج فیه نظریة العمل غیر المشروع ، عملی که جایز نیست، غیر قانونی است، نظریة الضرورة ، مقدار ضرورت فالضرارة تقدر بقدر ، ونظریة الدفاع القانونی که اگر اکراه بود چه حق دفاع دارد یا ندارد، و نظریة الودیعة الاضطراریة که اکراهش بکند، و نظریة الصوریة فی بیع التلجئة ، تلجئة مراد الجاء است، ونظریة السبب الاجنبی وغیر ذلک من النظریات التی لا تعارض لها هنا لخروجها ، راست است در بحث بیع نیاوردند در بحث عقود نیاوردند لخروجها عن نطاق هذا البحث و بعد ایشان که می‌گوید ما بحثی را که در باب اکراه انجام می‌دهیم.**

**دیگر ما چون گفتیم یکی را بخوانیم ان شاء الله بقیه هم دیگر، ایشان یک، استعمال وسائل للاکراه تهدد بخطر جسیم محدق، اینها را یکی یکی شرح داده که دیگر من شرح‌هایش را نمی‌خوانم آقایان خواستند مراجعه کنند.**

**دو هل یکون الاکراه متحققا اذا کان القصد منه الوصول الی غرض مشروع، عرض کردیم مثلا در جاهایی کسی که احتکار کرده شارع گفته حتما وادارش کنید بفروشد اکراهش کنید به فروش ، این اکراه گفتند اشکال ندارد این معامله درست است چرا ؟ چون مکره خود قانون است. اگر قانون آمد او را اکراه کرد به یک کاری دیگر اینجا آثار اکراه بار نمی‌شود این مراد ایشان این است.**

**هل یکون الاکراه متحققا اذا کان القصد منه الوصل این را مرحوم شیخ هم دارد ان شاء الله می‌خوانیم، الوصول الی غرض مشروع و هل یتحقق عن طریق الشرکة والنفوذ الادبی یعنی اخلاقیات کافی است یا نه.**

**سه ، الرهبة التی تحمل علی التعاقد، یعنی ترس ایشان یکی مساله‌ی ترس را گرفته یکی مساله‌ی کشتن قتل، مساله‌ی چهارم الجهة التی یصدر منها الاکراه چون اکراه یا از متعاقدین یا خارج متعاقدین است . حالا اگر خواستید این یکی را چون کمتر آقایان ما دارند دیگر اینها را یکی یکی شرح داده عرض کردم طولانی است دیگر ما بنایمان این نبود که حتی این مقدار هم خوانده بشود به قول ایشان قصه‌ی خیالی این آقا.**

**بعد ایشان یکی یکی این چهار جهتی را که گفتیم ، الجهة التی صدر منها الاکراه ویقع الاکراه عادتا من احد المتعاقدین ولکنه قد یقع من الغیر این دو تا او تتهیئ ظروفه مصافة ، شرائط زمانی یک جوری شده که این اکراه می‌شود. مکره می‌شود.**

**فیستغلها احد ، مثلا بناست یک چیزی را در بازار کم یاب بشود این می‌آید مثلا یا فراوان بشود این شرائط را وادار می‌کند، دقت می‌کنید؟ شخص را وادار نمی‌کند شرائط زمانی شرائط خاصی الان پیدا شده که ایشان وادار می‌شود مجبور می‌شود این چیز خودش را بفروشد اگر این شرایط نبود نمی‌فروخت.**

**یکی از حضار : بر اضطرار متوقف نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : بعید است اضطرار این وادار شده به این طرف .**

**بعد ایشان ، ایشان متعرض این قسمت، احد المتعاقدین گفته خراب واذا وقع الاکراه من الغیر مستوفیا لشروطه کان مفسدا للتصرف کالاکراه الواقع من احد المتعاقدین ، بعد ایشان از کتب اهل سنت هم آورده و یبدوا بله، بعد ایشان مطالب مذاهب مختلف را متعرض شده ،**

**بعد ایشان می‌گوید ویتبین من هذه النصوص ان مذهب مالک یعتد بالاکراه حتی لو تهیئ مصادفةً ، این را بیع اکراه حساب کرده بیع مکره حساب کرده بان کان الاکراه علی سبب التصرف لا علی التصرف نفسه فلم یکن للمتعاقد الآخر غیر المکره به حساب فلم یدل فی وقوع الاکراه بل لم یکن یعلم به علی ما مر ، والمذهب علی هذا الوجه ینبذ الاکراه الی مد بعید، کانما اکراه را با یک سطح یعنی مقدار وسیعی برای اکراه قائل است . بله بعد مساله‌ی پنجم حکم اقرار که به قول ایشان نضیف مسالة خامسة .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**